



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه ی تهران - 1 / آذر / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نؤمن به و نتوكل عليه و نستغفره و نصلي و نسلم علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيّما بقيّة الله في الأرضين. و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم و نفسي بتقوي الله.

همه برادران و خواهران نمازگزار و خود را به رعايت تقوا و مراقبت از رفتار و گفتار و حتي مراقبت از پندارها و واردات ذهني توصيه مي كنم. ماه رمضان، ماه ذخيره سازي تقواست. از خدای متعال كمك بخواهيم تا بتوانيم در اين ماه براي دوره سال و براي همه عمر خود، ذخيره ارزشمند تقوا را فراهم كنيم.

امروز در خطبه اول، جمله اي را از اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام مطرح مي كنم كه به وصيت آن بزرگوار به اولاد و بازماندگان شان مربوط است و آن گونه كه خود ايشان - بنا به نقل نهج البلاغه - در آن نوشته مرقوم کرده اند، مخاطب اين وصيت، همه كساني هستند كه اين نامه و اين وصيت به آنها مي رسد؛ يعني ما هم مخاطب كلمات اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام هستيم. اين همان وصيت معروف است كه بعد از يكي دو سطر مي فرمايند:

«اوصيكم و جميع ولدي و اهلي و من بلغه كتابي بتقوي الله و نظم امركم و صلاح ذات بينكم». تقريباً بيست مطلب در اين وصيت ذكر شده است. بديهي است وصيت يك انسان بزرگ، آن هم وقتي كه در آخرين ساعات عمر او اين وصيت نوشته مي شود، شامل حسّاسترين مطالب به نظر اوست. اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام اين وصيت را بعد از ضربت ابن ملجم نوشته اند؛ «لما ضربه ابن ملجم». تقريباً بيست مطلبي كه در اين وصيت آمده، مهم

است. مطالب، درباره دنياطلبي، قرآن، حج، جهاد، يتيمان، همسايگان و... است. دو مطلب از تقريباً بيست مطلب را انتخاب کرده ام تا امروز عرض كنم: يكي «نظم امركم» و دوم «صلاح ذات بينكم»؛ يعني ايجاد الفت ميان برادران. از اين جا مي شود فهميد كه اين دو مطلب جزو مطالب بسيار مهم در نظر اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام است.

نظم از جمله موضوعاتي است كه وقتي انسان در معنا و مفهوم و كارکرد آن در زندگي خود غور مي كند، اهميت آن را بيشتر درك مي كند. نظم يعني هر چيزي در جاي خود قرار گيرد. جهان كه در پيرامون ما انسانها و در زمين و آسمان گسترده شده است، يك مجموعه قانونمند است. قانون و نظم، بر جميع جريانات و حوادث عالم و حرّكات دنياي مورد احساس و ديد و جهان پيرامون ما حاكم است. انسان هم يكي از اجزاي همين عالم برخوردار از نظم

است. زندگي طبيعي انسان هم داراي نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دميدن ريه ها و بقيه تحرّكات و فعل و انفعالاتي كه در بدن انسان و جسم آدمي وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگي ميان او و دنياي پيرامونش تأمين خواهد شد. نظم به انسان اين فرصت را مي دهد تا بتواند از هر چيزي به نحو شايسته آن استفاده كند و چيزي معطل نماند. اگر در جسم انسان بي نظمي پديد آيد، با بيماري همراه

است، يا نامش بيماري است. عينا همين مطلب در رفتارهاي انسان - چه در زندگي فردي و چه در رفتارهاي اجتماعي - وجود دارد؛ بنابراين نظم داراي اهميت است.

البته قلمرو نظم، وسيع است. از زندگي خصوصي انسان و درون اتاقي كه در آن زندگي يا كار مي كند، نظم مطرح مي شود - اتاق منظم، اتاق نامنظم - تا رفتارهاي فردي او در محيط كار و درس و تحصيل و تا محيط اجتماعي و ساخت جامعه و بناي نظام اجتماعي؛ يعني همان ساختني كه از نظم ويژه اي كه تابع فلسفه خاصي است، سرچشمه گرفته است. همه اينها مشمول «و نظم امركم» است كه اميرالمؤمنين عليه الصّلاة والسّلام در اين قطعه از وصيتشان آن را بيان فرمودند.



آن حضرت قبل از آن که نظم را مطرح کنند، تقوا را مطرح کرده اند. اوّل وصیت هم تقوا آمده است - «اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما» - ولی بعد از دو سطر، باز می فرمایند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»؛ این جا تقوا را مجدداً تکرار می کنند. این شاید اشاره به این نکته باشد که نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یک وصیت کلی است برای همه ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه ریزی را مراعات کنیم. اینها نظمهای عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند. رعایت قوانین و رعایت برادری و مروت و زیاده خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن - چه وقت خود، چه وقت دیگران - رعایت مقررات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال اینها، همه مصادیق نظم است. یک مصداق مهم نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهای ما هماهنگی برقرار باشد. از بی نظمیهای بسیار خطرناک یکی همین است که در جامعه ای مبانی فکری و عقیدتی و باورهایی که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یک چیز باشد؛ اما رفتارهایی که براساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می آورد و بسیار خطرناک است.

اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن، اما در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ اسم حقوق بشر را به عنوان مبنا و قاعده فکری مطرح کردن، اما در عمل هیچ رعایت حقوق بشر را نکردن - که امروز در سطح بین المللی متأسفانه یکی از بلاهای بزرگ جامعه بشری این است - اسم آزادیخواهی را آوردن، اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون طلبی را آوردن، اما در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیات بسیار بد و یکی از مصداقهای بارز و خطرناک بی نظمی است. البته مسؤولان که می خواهند مقررات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایتیهای عمومی خودشان باید به این موضوع توجه کنند.

مطلب دوم، «صلاح ذات بینکم» است. صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در وصیت مهم خود آن را بیان می کنند، فقط ائتلاف و اتحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت بر سر یک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فی مابین همدیگر، دلها با هم صاف شود؛ ذهنها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ گونه تعرض و اذیایی از کسی و از جناحی به یک مجموعه دیگر صورت نگیرد.

در همین جمله، بعد از این که می فرمایند «و صلاح ذات بینکم»، به سخن پیغمبر اکرم استشهاد می کنند و می فرمایند: «فاتی سمعت جدکما صلی الله علیه و اله وسلم یقول صلاح ذات البین افضل من عامّة الصلّة و الصّیام»؛ یعنی فضیلت اصلاح ذات البین مردم - دلها را به هم نزدیک کردن و ذهنها را نسبت به هم خوشبین نمودن - از هر نماز و روزه ای بیشتر است. اگر کسی نماز مستحبی بخواند یا روزه مستحبی بگیرد، یا برود برای اصلاح ذات البین تلاش کند؛ دومی افضل است. این هم از چیزهایی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم.

یکی از کارهایی که دشمنان ملت ایران از اوّل انقلاب تاکنون به طور جدّی دنبال آن بوده اند، همین دل چرکین کردن گروههای جامعه نسبت به یکدیگر است؛ چه گروههای سیاسی، چه گروههای مذهبی و دینی و چه قشرهای مختلف. در طول زمان، استعمار و بخصوص استعمار انگلیس - آن زمان که بر تمام مناطق خاور میانه و کشور ما و کشورهای دیگر مسلط بود - این سیاست را دنبال می کرد؛ بعد هم دیگران یاد گرفتند. امریکاییها هم امروز همین کار را می کنند؛ دشمنان ملت ایران هم نسبت به کشور ما همین کار را در برنامه خود دارند؛ دلها را نسبت به هم چرکین و قشرها را از یکدیگر روگردان کنند.



اول انقلاب به برکت فریاد اصلاح طلب امام و حرکت اصلاحی انقلاب، دلها و قشرها به هم نزدیک شدند. سالهاست آن شکافهایی که قبل از انقلاب بین قشرها وجود داشت، دیگر وجود ندارد. بین روحانی و دانشجو، بین نظامی و غیر نظامی، بین روشنفکر و مجموعه کاسب و تاجر، شکافهای سنتی ای وجود داشت که سالها روی آن کار شده بود؛ اما این شکافها بعد از انقلاب ترمیم گردید، از بین رفت و یا کم شد. امروز بار دیگر می خواهند این شکافها را به وجود آورند؛ همچنان که شکافهای مذهبی را زیاد می کنند و گروههای مذهبی را وادار به تظاهر به دشمنی با یکدیگر می نمایند، برای این که شکاف ایجاد شود. شکافهایی که بین بدنه یکپارچه مردم به وجود می آید، راه را برای دشمن باز می کند و دشمن با این اختلافها می تواند در داخل یک جامعه و یک کشور نفوذ کند و سیاستهای خود را دنبال نماید. همه باید خیلی مراقب باشند.

شما می بینید امروز تبلیغات جهانی روی چند چیز متمرکز است: یکی از آنها این است که در داخل نظام جمهوری اسلامی، مجموعه متصدیان و خدمتگزاران نظام و کارگزاران کشور را به دو دسته تقسیم می کنند و برای هر دسته اسم می گذارند؛ البته یک عده هم ساده لوحانه در داخل کشور همان حرفی را که آنها می زنند، تکرار می کنند که در واقع حرف اینها نیست، حرف آنهاست. همان دشمن خارجی وقتی متصدیان نظام را به دو دسته تقسیم کرد، اعلام می کند ما با این دسته موافق و با آن دسته مخالفیم؛ یک دسته اسمشان اصلاح طلب است، یک دسته اسمشان محافظه کار است. اینها دام دشمنان است؛ همه باید متوجه باشند در دام دشمن قرار نگیرند. امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام به ما می فرمایند: «صلاح ذات بینکم»؛ دلها را با هم صاف و به هم نزدیک کنید. اختلاف سلیقه ها را به معنای دشمنی تلقی نکنید. اختلاف نظر و اختلاف سلیقه، حتی اختلاف عقاید سیاسی و دینی و غیره، تا آن جایی که به مبانی عملی نظام ارتباطی ندارد، می تواند موجب دشمنی و جدایی و خصومت با یکدیگر نشود. امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام زندگی خود را - زندگی ای که هر ساعتش به قدر عمرها ارزش داشت - وقف کردند برای این که جامعه را در زمان خود، و جامعه اسلامی و بشری را در طول تاریخ هدایت کنند و بسازند. خوشبختانه ملت ما، ملت علوی است و معتقد و مرید و عاشق امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است. لازمه این محبت این است که کلمات آن بزرگوار را آویزه گوش کنیم؛ اینها را فقط یک توصیه خشک و خالی به حساب نیاوریم؛ برای عمل، آنها را در پیش روی خود قرار دهیم و تصمیم بگیریم. آن بزرگوار در این راه مجاهدت کردند و در همین راه هم به شهادت رسیدند. «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله»؛ عدالت او موجب شهادت او شد. پایبندی واقعی و صادقانه و صمیمی او به عدالت و مبنای اصیلی که آن بزرگوار در همه دوران حکومتشان آن را دنبال می کردند موجب شد جانشان در معرض این تهدید قرار گیرد و خون مبارکشان در محراب عبادت ریخته شود. ما در زیارت عاشورا به امام حسین علیه الصلوة والسلام عرض می کنیم: «السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره»؛ یعنی مثل خون اباعبدالله علیه السلام، صاحب خون امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هم خداوند متعال است؛ چون این خون هم در راه احقاق حق و احیای عدالت بر زمین ریخته شد. همه باید به احترام این خون پاک و آن شخصیت عظیم و قدسی و آن ولی اعظم الهی سعی کنیم این فرمایشها و توصیه ها را که خطاب به ما هم هست، در عمل خودمان رعایت کنیم.

پروردگارا! ما را جزو پیروان واقعی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام قرار بده. پروردگارا! ما را با محبت و ولایت آن بزرگوار زنده بدار و با محبت و ولایت آن بزرگوار بمیران و در راهی که آن حضرت پیمودند ما را ثابت قدم بدار.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. انّ الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر. بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين



الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيّما علي اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين سيّدي شباب اهل الجثة و علي بن الحسين زين العابدين و محمّدين علي و جعفر بن محمّد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمّدين علي و علي بن محمّد والحسن بن علي والخلف القائم المهدي. حججك علي عبادك و امنائك في بلادك. و صلّ علي أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عبادالله و نفسي بتقوي الله.

بار ديگر همه برادران و خواهران عزيز نمازگزار را به رعايت تقوا و مراقبت از رفتار و گفتار و پندار و كردار خویش در همه احوال دعوت و توصيه مي كنم.

آنچه در اين خطبه لازم است مطرح شود، نگاهی به تحولات جهان اسلام و مسائل مهمي است که امروز مسلمانان با آن مواجهند. همچنين اشاره اي کوتاه به مسائل خود ما در داخل کشور است که البته اينها با مسائل جهاني بي ارتباط هم نيست. در جهان اسلام آنچه امروز به روشني به چشم مي خورد، روش خصومت آميز و جبهه گيري خشونت باري است که از سوي مراکز قدرت استکباري و عمدتاً از سوي امريکا نسبت به مسلمانان عالم ديده مي شود. البته گاهي سعي مي کنند با روشها و شيوه هاي سطحي بگويند ما با مسلمانان مسأله اي نداريم؛ اما اين روشها فايده اي ندارد؛ چون در عمل و گفتار، بخصوص در يکي دو سال اخير، بارها نشان داده اند که در دلشان کينه عميقي نسبت به مسلمانان و جوامع اسلامي وجود دارد. امروز شايد در سطح دنياي اسلام هيچ کشور اسلامي اي را نشود پيدا کرد که از تحريکات و آسيبهاي گوناگون امريکا و قدرت استکباري محفوظ و مصون باشد. کشورهاي عربي، حتي کشورهايي هم که سوابق دوستي سنتي با امريکا دارند، امروز به انحاء مختلف زير فشار و مورد آزارند. آن طور که از حرفهاي مسؤولان امريکايي بر مي آيد - که در گفتارها و مصاحبه ها و در گوشه و کنار، اين حرفها از آنها بروز مي کند - هدفشان اين است منطقه اي را که اتفاقاً دنياي اسلام در آن قرار دارد و از لحاظ سوق الجيشي و موقعيت جغرافيايي و همچنين از لحاظ منابع طبيعي - بخصوص نفت - بي نظير و درجه يک است، از وجود مزاحمي به نام اسلام و فکر اسلامي و انگيزه هاي اسلامي به کلي خلاص کنند و آن را صد در صد در مشت و قبضه خود بگيرند. اين مطالب، تحليل نيست. البته يک روز ما همين مطالب را به عنوان تحليل مطرح مي کرديم و مي گفتيم اينها با اسلام مخالفند؛ اما امروز اين مطالب در واقع خبرهايي است از آنچه وجود دارد و اتفاق مي افتد و به آن اقرار مي کنند.

علت واقعي اين دشمني اين است که امروز قدرت استکباري امريکا با حرص روزافزوني در صد توسعه قدرت و نفوذ خود است و همان طور که گفتيم منطقه خليج فارس - به طور خاص - منطقه خاور ميانه و تقريباً عمده مناطق اسلامي و به يک معنا همه مناطق اسلامي جزو مناطقي است که اگر قدرت استکباري امريکا توانست آنها را تحت نفوذ خود درآورد، از لحاظ نفت و گاز - که در واقع رگ حيات دنياي صنعتي کنوني است - و از لحاظ موقعيت سياسي و جغرافيايي، ديگر درد سري نخواهد داشت.

ادعاي حقوق بشر و گسترش دموکراسي و آزادي در دنيا و حرفهايي را که سران امريکا در سخنرانيهاي رسمي خود مي زنند، هيچ کس در دنيا باور نمي کند. اينها شعارهايي است که خيلي کم اثر شده است. شعار طرفداري از حقوق بشر يا شعار گسترش دموکراسي در دنيا که امروز رئيس جمهور امريکا و ديگران در حرفهاي خود آنها را تکرار مي کنند، براي جهانيان قابل باور نيست. آن قدر اينها با ديکتاتورهاي خونخوار همکاري کرده اند و براي تأمين منافع خود به آنها کمک رسانده اند که ديگر اين حرف امريکا امروز در دنيا براي همه - نه تنها براي ما، که سالهاست ملت ايران اين مطالب را مي داند - کاملاً غير قابل قبول است. حتي زياده خواهي و توسعه طلبي امريکا موجب شده است کشورهاي اروپايي هم در خصوص برخي از مسائل، به طور واضح با امريکا مقابلۀ کنند؛ چون آنها هم متوجه اين هدف هستند و احساس خطر مي کنند.



در همین قضیه عراق - که من بعداً مختصری راجع به آن عرض خواهم کرد - امریکاییها می خواستند بدون قید و شرط، جنگ خونین و پرضایعه ای را در این منطقه به وجود آورند. البته باز هم از این فکر منصرف نیستند؛ منتها آن طوری که اول کار می خواستند مهارگسیخته وارد شوند، پیش نیامد و نتوانستند آن گونه عمل کنند. هدف آنها این بود که به عراق حمله کنند و به هر قیمتی برای مردم این کشور وضعیت خونینی ایجاد نمایند و به این بهانه بر منابع نفتی عراق مسلط شوند. اول، هزینه هایی را که خودشان در این حمله متحمل شده اند، از محل نفت عراق بگیرند - یعنی جنگ را خودشان تحمیل کنند، کشتار را خودشان راه بیندازند، اما پولش را از مردم عراق بگیرند! - بعد هم اختیار نفت عراق را در دست داشته باشند و نفت این کشور زیر کلید آنها باشد و جای پای دیگری را در منطقه خلیج فارس اضافه کنند. هدفهای امریکا کاملاً استعماری، استکباری، زیاده طلبانه، ضد حقوق بشر و ضد حقوق ملتهاست. اروپاییها متوجه این معنا هستند و با روشهایی که ممکن بود آنها در سازمان ملل و غیره به کار بزنند، فعلاً جلو امریکا را تا برهه کوتاهی گرفته اند. بنابراین عامل و موجب اصلی تحرّکی که امروز علیه اسلام در منطقه ما وجود دارد، همین است که اینها با اسلام مخالفند و از آن می ترسند؛ احساس می کنند با وجود فکر اسلامی، تسلط فرعونی و مستبدانه ای که می خواهند بر این مناطق پیدا کنند و ثروت مادی و معنوی آنها را بمکند و نابود کنند، ممکن نیست. لذا اسلام را به عنوان معارض واقعی خودشان احساس و با آن مبارزه می کنند.

عامل اصلی دشمنی آنها با کشور و ملت ما هم همین نکته است. این که ملاحظه می کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون - که قریب بیست و چهار سال می گذرد - امریکاییها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند، علت همین است. این جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان امریکاییها بود؛ اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه طلب زیاده خواه زورگویی چپاولگر را کوتاه کنند. در حقیقت، اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار امریکایی زده است. بنابراین آنها هم بزرگترین کینه را دارند و بی مهار اقداماتی می کنند.

البته توجه داشته باشید امروز امریکاییها هم مثل همه انسانها و مجموعه هایی که مست قدرتند - که معمولاً مستی قدرت، اشتباه پذیری می آورد؛ یعنی انسان دچار اشتباه و خطای فاحش می شود - دچار خطاهای فاحشی می شوند. آنها مست قدرتند و درست نمی فهمند چه می کنند؛ لذا اشتباهات بزرگی را مرتکب می شوند و همین اشتباهات، زیر پایشان را به کلی خالی خواهد کرد. در آینده ای که چندان هم دور نیست، همین اشتباهات فاحش، امریکا را به زانو در خواهد آورد. وضعیت آن طور که آنها قلمداد می کنند نیست. بلندگوها و تبلیغاتچیهایشان در گوشه و کنار چنین وانمود می کنند که «دیگر چاره ای نیست؛ امریکا یک قدرت قاهر است و باید با آن ساخت و به نحوی با آن کنار آمد»؛ اما این گونه نیست. این قدرت قاهر به خاطر مستی قدرت، اشتباه می کند و این اشتباه هم زیر پای او حفره و گودال بسیار خطرناکی را به وجود می آورد.

البته در نماز جمعه و در دیدار با شما نمازگزاران عزیز، نمی خواهم به تحلیل سیاسی بپردازم؛ بلکه مایلم حقیقت و لب مطلب را برای ملت عزیزمان روشن کنم. دشمنی آنها با ایران اسلامی به خاطر این است که در این جا بزرگترین ضربه را از اسلام خورده اند. این ضربه ممکن بود در کشورهای دیگر هم تکرار شود؛ کما این که بیداری در دنیای اسلام، به برکت بیداری مسلمانان در کشور ما به وجود آمد. امروز همین مسأله بسیار مهم بیداری ملت فلسطین که در حقیقت امریکا و اسرائیل را در بن بست کامل قرار داده است، بر اثر بیداری ملت ایران به وجود آمده است، والا قبل از آن کسی تصوّر نمی کرد که به وسیله ملت فلسطین بشود کاری کرد که اسرائیل و صهیونیستهای غاصب و امریکا به چالش کشیده شوند. تا این دوره، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است که امروز در فلسطین اشغالی می گذرد. بیداری ملت‌های مسلمان در کشورهای دیگر هم همین طور است.

امروز روح نفرت از امریکا و مداخلات امریکا و از دست نشاندگان امریکا در کشورها، در دنیای اسلام روزبه روز



بیشتر توسعه پیدا می کند. میل به عزّتی که از ناحیه اسلام عاید ملت‌ها می شود، امروز در ملت‌ها روزه روز زنده می شود و رشد پیدا می کند. چیزی که از آن می ترسیدند، این بود که انقلاب اسلامی ایران عیناً در کشورهای دیگر هم تکرار شود. با روش‌های مختلف جلو این را گرفتند؛ اما نتوانستند جلو گسترش فکر اسلامی و بیداری اسلامی را بگیرند. بیداری اسلامی در همه دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است؛ ما باید به این نکته توجّه داشته باشیم. ملت ایران باید بداند چه کار بزرگی انجام داده است. طبیعی است که در چنین شرایطی، دشمنان همه همّت خود را علیه نظام جمهوری اسلامی متمرکز کنند. چگونه این کار را بکنند؟ با حمله نظامی کاری از پیش نمی برند؛ خودشان هم می دانند. کودتا و روش‌های براندازی را تجربه کردند و دیدند کاری از پیش نمی برند. یک راه برای آنها بیشتر باقی نمی ماند و آن این است که در درون ملت نفوذ کنند؛ افکار و انگیزه‌های مخالف با اسلام را همراه با تهمت و اهانت و ناروا گویی نسبت به انقلاب اسلامی گسترش دهند؛ بتدریج دل‌های مردم را نسبت به سرچشمه جوشان و فیّاضی که آنها را در طول سال‌ها و ادار به حرکت و مقاومت کرده است، سرد کنند. این جزو کارها و برنامه ریزی‌های اصلی آنهاست. خود آنها از این حرکت به «فروپاشی» تعبیر کرده اند و گفته اند ما می خواهیم نظام اسلامی فروپاشد! فروپاشی یعنی چه؟ یعنی ملت را نسبت به آرمان‌های انقلاب دچار تردید و تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند. این، سیاست دشمن است.

بنده به ملت ایران مکرر عرض کرده ام؛ در همین نماز جمعه هم یکی دو سال پیش عرض کردم که مهم‌تر از شناختن دشمن، شناختن دشمنی و روش دشمنی کردن اوست. اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می شود، حواس خود را جمع خواهد کرد. همه، دشمن را می شناسند. امروز دشمن ملت ایران و دشمن استقلال و آزادی او، دولت استکباری و متکبّر امریکاست. در این شکی نیست؛ به این موضوع، خودشان هم اعتراف می کنند. البته گاهی چاپلوسانه و ریاکارانه می گویند ما با ملت ایران مخالف نیستیم؛ اما اتفاقاً مخالفت اصلی آنها با ملت ایران است؛ چون ملت ایران است که این قیام عظیم را به راه انداخت؛ ملت ایران است که این پشتیبانی صادقانه و غیرتمندانه را از اسلام می کند؛ ملت ایران است که موجب شده امریکا نتواند طمع بورزد؛ والا اگر ملت ایران پشتیبان نظام و مسؤولان نبود، مگر مسؤولان می توانستند در مقابل این زیاده خواهی‌ها بایستند؟ ما این دشمن را می شناسیم؛ اما روش دشمنی را هم باید شناخت. امروز روش دشمنی، ایجاد اختلاف و نفرت و کینه میان آحاد مردم است؛ ایجاد دلسردی نسبت به آرمان‌های اسلامی است؛ منحرف کردن شعارهای مردم و طرح شعارهایی است که با حرکت عظیم مردم هیچ همخوانی ندارد.

در خیلی از کشورهای دنیا - همه جا را نمی دانیم - نخبگانی هستند که دست آموز مراکز استکباری اند. اینها زمان انگلیسی‌ها هم بودند، شوروی‌ها هم داشتند، امروز هم امریکایی‌ها دارند. نخبگان و درس خواندگان و تحصیلکردگانی را انتخاب می کنند و آنها را با تطمیع و با روش‌هایی که خودشان می دانند، به عنوان سخنگویان خود در داخل کشورها قرار می دهند. کار اینها این است که حرف آنها را بزنند و تکرار کنند و برای ایده‌های آنها استدلال نمایند. چنین کسانی در کشور ما هم بوده اند؛ امروز هم هستند و از اوّل انقلاب هم بوده اند. اینها بلندگو‌هایی دارند که برای آنها حرف بزنند و نظرات و یا حرف‌های آنها را تکرار کنند.

ملت ما به روشنی بیان کرده است که دنبال چیست. ملت ما آن روزی که پشت سر امام قرار گرفت - چه در دوران انقلاب، چه در دوران هشت سال دفاع مقدّس - و چند صد هزار جوان خود را در این راه داد، مشخص کرد که دنبال چه چیزی است. ملت دنبال دموکراسی غربی نبود. ملت مسلمان ما و کسانی که در دوران مبارزات زمان رژیم طاغوت، در زندان‌ها آن رنج‌ها را کشیدند و آن شلاق‌ها را خوردند، دنبال جمهوری غربی و فرهنگ‌های ملحد غربی و دموکراسی دروغین غرب و شرق نبودند. مادرانی که فرزندان خود - گاهی دو پسر، سه پسر، چهار پسر - یا داماد و شوهر خود را قربانی کردند و خم به ابرو نیاوردند و احساس افتخار نمودند، دنبال دموکراسی غربی و جمهوری دموکراتیک و امثال



اینها نبودند. منشور واقعي انقلاب و خواست حقيقي مردم همان چيزي است که در قانون اساسي ما - بخصوص در اصول اول آن - منعکس شده است. مردم، رشد معنوي و رفاه مادي را در سايه اسلام و به برکت اسلام و حاکميت مقررات اسلامي خواستند؛ الان هم همين را مي خواهند. ما هيچ ملتي را مثل ملت ايران سراغ نداريم که پاي آرمانهاي معنوي و الهي خودش را با خون چند صد هزار شهيد امضاء کرده باشد. ملت خود ما هم در گذشته چنين کار بزرگي را انجام نداده است که در اين دوره انجام داد. کشورهايي که ديمکراسي غربي را تجربه کرده اند، ما ديديم به چه فلاکت و ذلتي افتادند و چگونه به نام ديمکراسي، پنجه هاي طمّاعان غرب و بخصوص امريکا در دوره اخير در جسم و جانشان فرو رفت و همه چيز آنها را به يغما برد. مردم ما دنبال اين نوع ديمکراسي نبودند. امروز هم ملت ما به دنبال تحقق آرمانهاي اسلامي است که در درجه اول، عدالت و معنويت و آزادي - به معنای حقيقي اسلامي - و استقلال کشور از شرّ قدرتهاي بيگانه و متجاوز خارجي است. اينها چيزهايي است که ملت ما دنبال آن است، براي آن فداکاري کرد و بعد از اين هم براي آن فداکاري خواهد کرد. ملت بايد مراقب و هوشيار باشد تا دشمن نتواند با روشهاي موديانه - چه امنيتي، چه سياسي و چه تبليغاتي - در صفوفش نفوذ کند.

منشور رسمي و قانوني انقلاب و کشور عبارت است از قانون اساسي ما. همه چيزهايي که براي اداره امور ملت لازم است، به شکل متين و مستحکمي در اين منشور وجود دارد. منشور معنوي انقلاب هم وصيتنامه امام و وصيتنامه هاي شهداست. اين وصيتنامه ها را بخوانيد و ببينيد شهدا که در ميدان جنگ جان خود را فدا کردند، براي چه فدا کردند و دنبال چه بودند. مگر مي شود از مجموعه فداکاريها و آرمانهاي يک ملت، کسي به اين آساني دست بشويد؟! اينها راه ماست؛ اينها مايه هاي سعادت ماست که بايد دنبال کنيم.

بنده وقتي به قضايای دو سه سال اخير در داخل کشور خودمان نگاه مي کنم، مي بينم بحمدالله ملت ما ملت وفادار و با اخلاص و مؤمن و غيرتمندي است و در اين چيزها حقيقتاً جزو ملتهاي نمونه است و با وجود اين که در مسؤولان کشور هم در گوشه و کنار نقصها و خطاهايي وجود دارد - که البته هر مجموعه اي خالي از خطا و نقص نيست - ليکن در مجموع در جهت همين آرمانها حرکت و برنامه ريزي و کار و تلاش مي کند. با وجود همه اينها، مي بينم دشمن به بخشهايي از کشور ما - عمدتاً هم به جوانان ما - دل بسته است؛ چون نسل جوان در کشور ما يک نسل کاملاً گسترده است و اين از نقاط قوت ماست که اين همه جوان داريم؛ چه جوانان دانشجو، چه کساني که قبل از دانشجويي اند، چه کساني که فارغ التحصيل شده اند، چه کساني که مشغول کارند و درس نمي خوانند. نسل جوان ما يکي از مايه هاي قوت کشور و انقلاب ماست. دشمن هم به همين نسل و به تحريک پذيري و احساساتي بودن جوانان چشم دوخته است. جوانان بايد خيلي مراقب باشند.

دو سه سال قبل از اين ديديد در همين دانشگاه تهران و بعضي از نقاط ديگر، يک عده آدمهاي مفسد به معنای واقعي کلمه، با تعدادي دانشجو چه کردند! احساسات را تحريک کنند، شايعات دروغ در دست و بال آنها بيندازند، حقايق را قلب کنند و نظام و اسلام را متهم نمايند. آن روز خيلي هم اميد بسته بودند که بتوانند در کشور جنجالي به وجود آورند و آشوب و غوغايي درست کنند. آن موقع ملت ايران با متانت کامل و با اقتدار - اقتدار ملت، يعني اين - به ميدان آمد و نگذاشت؛ اما باز هم از اين کارها مي کنند. گاهي بهانه اي پيدا مي کنند و گاهي هم بدون بهانه اين کارها را انجام مي دهند. همه بايد مراقب باشند. نبايد براي دشمن بهانه ايجاد کرد تا بتواند سوء استفاده کند. نبايد با تحريک دشمن، متحرک شد.

امروز نظام اسلامي در مقابل زياده طلبي و فزون خواهي و سلطه طلبي مستکبرترين مستکبران عالم ايستاده است. جوان، طبيعتش عدالت طلبي و ميل به اجرا و تحقق آرمانهاست. هر جواني به طور طبيعي موضعش در کنار موضع نظام اسلامي است - چه جوانان داخل کشور خودمان، چه جوانان کشورهاي ديگر - کما اين که مي بينيم همين طور هم هست. کسي که نظام اسلامي را - که عليه فساد و ظلم و بيدادگري و تبعيض در دنيا قيام کرده است - به



استبداد و ضدیت با آزادی و ضدیت با حقوق بشر متهم کند، یا خود دشمن است، یا فریب دشمن را خورده است. این را باید همه - بخصوص جوانان - توجه داشته باشند.

در کنار این مطلب، این هم هست که هر وقت حرکت سازنده ای در کشور به وجود می آید، از آن طرف دشمن برای این که جمهوری اسلامی نتواند حرکات سازنده را انجام دهد، تحریکاتی در کنارش به راه می اندازد. الان چندی است که راجع به علم و تحقیق و اهمیت آن، حرفهایی جدی وجود دارد. در ملاقات با بنده - چه استاد، چه دانشجو، چه رؤسای مراکز علمی و دانشگاهی - هر کدام که درباره مسائل دانشگاه حرف می زنند - که مکرر هم اتفاق می افتد - راجع به اهمیت علم صحبت می کنند و از عقب ماندگیهای ما در مسائل مربوط به علم و تحقیق و پژوهش و امثال اینها گله و شکوه می کنند. بنده هم به مسؤولان بارها تذکر داده ام و تصمیمهای خوبی هم گرفته اند و کارهایی را هم کرده اند. بنابراین حرکت به سمت رونق دادن به بازار علم و تحقیق و زبده پروری و ذهنها را در دانشگاهها و مراکز علمی پرورش دادن، چندی است که جدی تر از گذشته شروع شده است؛ اما یک وقت شما می بینید در دانشگاه بهانه ای پیدا می شود برای این که نه تنها علم و تحقیق، بلکه اصل جریان و روال معمول دانشگاهها هم به خطر بیفتد و دچار وقفه و تعطیل شود! این کار کیست؟ این کار دشمن نیست؟ همان وقتی که کشور نهایت احتیاج را دارد به این که جوانان دنبال علم و تحقیق و پرورش نیروی فکری خود باشند و نظام هم برای این کار برنامه ریزی می کند و جدی تر از گذشته آن را دنبال می نماید و این یک نیاز طبیعی است و همه آن را احساس می کنند، ناگهان عده ای پیدا شوند و دانشگاه و دانشجو و استاد و محقق را از کار معمولی خود باز بدارند یا مزاحمت ایجاد کنند.

البته معلوم است که این حرکات به جایی نخواهد رسید. کسانی که امید بسته اند تا بتوانند با تحریکات و موزیکریهای این گونه، نظام را دچار مشکل کنند، باید بدانند موج اراده و عزم مردمی آن قدر قوی است که این چیزها را به راحتی در خود حل خواهد کرد؛ ولی بالاخره فضای تشنج و هرج و مرج در کشور، به ضرر مردم و مسؤولان و نظام تمام می شود. کسانی که ندانسته این چیزها را زمینه سازی و تشدید می کنند و هرج و مرج به وجود می آورند و بار سنگین وزر این کار را بر دوش می گیرند، باید بدانند مسؤولیتشان خیلی سنگین است. ملت، امروز به وحدت کلمه، کار، تلاش پیگیر، عدم وقفه در همه کارهای سازنده - بخصوص کارهای علمی - و مبارزه با فساد و تبعیض و بی عدالتی احتیاج دارد. اینها جزو کارهای واجبی است که بر عهده همه مسؤولان است؛ چه مسؤولان دولتی، چه مسؤولان قضایی. امروز برای مردم ما، روز کار و تلاش است؛ روز این نیست که بنشینند و بازتاب امواج دشمنیهای دشمن را در این جا تماشا کنند و به هم حواله دهند؛ باید خیلی هوشیار باشند.

در زمینه مسائل جهانی - همان طور که عرض کردیم - استکبار اشتباهات بزرگی مرتکب می شود. یکی از این اشتباهات، وضعیتی است که امروز آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی دارد. امروز دو پدیده را می شود در رژیم صهیونیستی دید: یکی خشونت و سبّعت از حد گذشته است. سبّعتی که امروز صهیونیستها در برخورد با صاحبان سرزمین فلسطین به خرج می دهند، واقعاً داستان عجیب و حیرت انگیز و بی سابقه ای است. دومین نکته این است که رژیم صهیونیستی در بن بست کامل قرار گرفته و هیچ راهی ندارد. اشتباه آمریکا این است که در این وضعیت، به طور واضح و آشکار از رژیم صهیونیستی حمایت می کند و به اسرائیل و به مسؤولان آن، چک سفید داده تا هر غلطی بخواهند بکنند، بکنند و هر جنایتی می خواهند مرتکب بشوند، بشوند! این جزو اشتباهات جبران ناپذیر امریکاییهاست و چوب آن را خواهند خورد. ملت فلسطین نشان داده است که ملت لایق و مقاومی است؛ نشان داده است که با دست خالی می توان در مقابل یک رژیم مسلط و مسلح و بی رحم و خشن مثل رژیم اسرائیل، ایستادگی و مقاومت کرد. این هم درسی است به ملت‌های دیگر.

امروز همه ما وظیفه داریم از مردم فلسطین حمایت معنوی و مادی کنیم. فعلاً نزدیکترین فرصت برای حمایت،



جمعه آینده است که جمعه آخر ماه رمضان است. این را هم عرض کنیم که امروز، روز شانزدهم ماه است. بنابراین اگر پنجشنبه، اوّل ماه باشد - که فعلاً شرعاً این است، چون غیر از این ثابت نشد و تکلیف شرعی این است که پنجشنبه را اوّل ماه به حساب آوریم - روز دوشنبه ای که می آید، نوزدهم ماه است و شب دوشنبه - شب نوزدهم - شب احیاء است که ان شاءالله مؤمنین به وظایف خودشان در شبهای قدر عمل می کنند. روز جمعه آینده هم روز بیست و سوم ماه خواهد بود که جمعه آخر ماه و روز قدس است. ان شاءالله حضور ملت ما در جمعه آینده - که روز قدس است - دشمن شکن خواهد بود.

هفته بسیج هم در پیش است و همه مردم ایران تجلیل از بسیج را ان شاءالله جزو وظایف خودشان خواهند دانست. بسیج عظیم مردمی، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است.

امیدواریم خداوند متعال ما را به آنچه وظیفه ماست و از ما سؤال خواهد کرد، آشنا کند و ما را بر انجام آن موفق بدارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد.